



علیرضا علیزاده که ۲۰ عنوان منتخب در جشنواره نقاشی را یک آزمودنی

هیچ خط و رنگر

گل دفتر



خانه‌ای که چند هنرمند را در خود جای داده است بی‌شباهت به نگارخانه نیست. هر دیوارش چندین اثر را در آغوش گرفته و تابلوهایی هم بر زمین نشسته‌اند. منزل خانواده علیزاده همین‌طور است. از در که وارد می‌شوم تابلوهای



برایش قصه می‌خواندم و بعد او آنچه در ذهنش بود به تصویر می‌کشید.

● **از دلواپسی‌های پسرانه تا حمایت‌های پدرا نه**
علیرضا که اکنون پسری بیست و هفت ساله است، سرش را بالا می‌گیرد و در عین فروتنی با افتخار می‌گوید: من هر چه دارم از پدرم است. معلم اول و آخرم او است. در تمام سال‌های زندگی‌ام مرتب پدرم را می‌دیدم که پشت سه پایه نشسته و تصاویر زیبایی را می‌کشید. طبیعی است که همین دیدن هنر و زیبایی من را جذب می‌کرد و علاقه‌مند می‌شدم تا خودم هم دست به کار شوم. مادرم نیز صبورانه ریخت و پاش‌های رنگی را تحمل می‌کرد و برخلاف خیلی مادران که به دلیل حفظ تمیزی خانه مانع پرداختن فرزندشان به کارهای هنری می‌شوند، ما با بوی رنگ روغن بزرگ شده‌ایم و به آن عادت داریم. علاوه بر این، مادرم در کار ساخت رنگ با پدرم همکاری داشت و زمان‌های نقاشی کشیدن، یکی از شیرین‌ترین لحظات زندگی ما بوده و هست.

او در دبیرستان رشته تجربی را انتخاب کرده است و سال اول دانشگاه، زیست‌شناسی می‌خواند، اما احساس می‌کند دارد راهش را به اشتباه می‌رود. علیرضا هیچ علاقه‌ای به این رشته‌ها در خودش نمی‌بیند و تمام فکر و ذهنش درگیر نقاشی بوده است. از طرفی چون رنگ روغن را نزد پدرش فرا گرفته بود، نمی‌خواست محدود به این رشته شود. او دوست داشت نگاهی وسیع‌تر به هنر داشته باشد و با سبک‌ها، جنبه‌ها و تئوری‌های مختلف هنری آشنا شود.

موضوع را با خانواده‌اش مطرح می‌کند و پدرش که معتقد بود باید راهی برود که به آن علاقه دارد، او را حمایت می‌کند تا از دانشگاه انصراف دهد. علیرضا آن روزها را این‌گونه تعریف می‌کند: برای یک پسر خیلی سخت است که رشته نقاشی را به عنوان رشته اصلی انتخاب کند؛ چراکه متأسفانه درآمد کمی دارد. پدرم می‌توانست به من بگوید زیست‌شناسی را ادامه دهم و در حاشیه به نقاشی بپردازم، اما وقتی دید علاقه‌ای به آن ندارم تشویق کرد راهی را که دوست دارم ادامه دهم. آن موقع بیشتر افراد، من را از اینکه فقط به نقاشی بپردازم منع می‌کردند و می‌گفتند پسر باید سراغ کاری برود که درآمد داشته باشد، اما پدرم همه جانبه من را حمایت کرد و با پشتیبانی او، زیست‌شناسی را رها کردم و سال بعد در کنکور هنر امتحان دادم که قبول هم شدم.

کارشناسی‌ام را در رشته نقاشی گرفتم و سپس سمت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رفتم تا اینکه گواهی گرفتم و مربی فنی و حرفه‌ای شدم. فوق لیسانس‌م را نیز در رشته نقاشی به اتمام رساندم. پدر حالا با آرامش خاصی سخنان او را می‌شنود.

ثمربخش بودن زحمات پدر و دیدن قدرشناسی پسر که با چاشنی ادب همراه است، آرزوی هر پدری است و او که اکنون از این نعمت برخوردار است خیلی آرام نشسته و از مرور خاطرات لذت می‌برد.

● الهام گرفتن از روان بودن آب

علیرضا بین متریال‌های مختلف آبرنگ را انتخاب کرده که این تصمیم هم ناشی از آزاداندیشی هایش است و درباره آن می‌گوید: آبرنگ جلوه رنگ روغن را ندارد، زود خشک می‌شود، تصویرش تخت است، پس از گذشت مدتی، کیفیتش کم می‌شود و امکان لکه‌گیری و تصحیح اشتباه را ندارد. برای همین کمتر هنرمندی سمت این رشته می‌رود؛ اما من چون دوست نداشتم کپی پدر و پدر بزرگ باشم و دلم می‌خواست راه‌ها و هنرهای مختلف را تجربه کنم سمت آبرنگ آمدم. او همچنین ماهیت آب که موجب

● **ارثی از پدر به پسر**
محمد حسین علیزاده، پدر خانواده که اکنون در سن پنجاه و شش سالگی به سر می‌برد و سال‌هاست در محله فرهنگ سکونت دارد، از کودکی به نقاشی و خوش‌نویسی علاقه نشان داده و آموزش‌های اولیه را از مرحوم پدرش که معلم نقاشی بوده، دریافت کرده است. سیزده سالگی او هم‌زمان با انقلاب می‌شود و دیوارنویسی، کشیدن عکس شهیداروی دیوارها، نوشتن پرده‌های اعزام به جبهه و... از کارهایی بوده که بسیار انجام داده است.

نقطه عطف زندگی این هنرمند، آشنایی با مرحوم حسین همدانی از بزرگ‌ترین نقاشان قهوه‌خانه‌ای ایران است. او در دوران دانشجویی خانه‌ای دیوار به دیوار همدانی می‌گیرد و تا سال ۷۲ که این نقاش معروف سکنه می‌کند و به تهران می‌رود، در کنارش از آموزش‌های تخصصی بهره می‌گیرد.

او خاطرات بسیار زیادی از این هم‌نشینی دارد از جمله اینکه می‌گوید: مرحوم همدانی معتقد بود پول شب مانده مثل غذای مانده، انسان را فاسد می‌کند برای همین وقتی به سفارش قهوه‌خانه‌ها، پرده‌ای می‌کشید، مبلغ اندکی می‌گرفت که آن را همان شب خرج مستضعفان می‌کرد و به خاطر این رویکردش همیشه زندگی بسیار ساده و محقرانه‌ای داشت.

او به نقاشی‌هایی که مرحوم همدانی برای عتیقه‌فروشان می‌کشید، اشاره و تعریف می‌کند: آن‌ها نزد همدانی می‌آمدند و از او می‌خواستند تصویری را برایشان بکشند. بعد هم مبلغ بسیار اندکی می‌دادند و نه تنها می‌رفتند آن تابلو را به قیمت گزافی می‌فروختند، بلکه آرزوی مرگش را می‌کردند تا تابلویشان منحصر به فرد بماند. علیزاده اولین نمایشگاهش را سال ۶۸ در کنار آثار همدانی برپا کرده است. صحبت به اینجا که می‌رسد چشمانش برق می‌زند.

انگار خاطره برپایی آن نمایشگاه، هنوز او را به وجد می‌آورد. این هنرمند بعد از استخدام در تربیت معلم، به خاطر هنری که داشته به جهاد مدرسه‌سازی منتقل می‌شود تا در آنجا از طریق نقاشی، خطاطی و طراحی پوستر، کارهای تبلیغاتی مدرسه‌سازی را انجام دهد.

سپس به مدارج بالاتر دست پیدا می‌کند و سرانجام سمت معاون سازمان نوسازی مدارس خراسان رضوی را بر عهده می‌گیرد. زمینه هنری که او داشته موجب می‌شود در مدرسه‌سازی هم به معماری و زیبایی‌های بصری و حفظ فرهنگ و هویت ایرانی پایبند باشد طوری که وقتی در روستاهایی مانند کنگ و ازغد قصد مدرسه‌سازی داشتند یکی از دغدغه‌ها و پیشنهادهایش این بوده مدرسه در جایی ساخته شود که به بافت معماری منطقه آسیب نرسد. وقتی از آن روزها صحبت می‌کند گویا آن قدر دغدغه حفظ فرهنگ را داشته و در راستای آن تلاش کرده که وجدانش راحت است.

او از ۲ سال پیش وارد گروه‌های هنری شده است و در قالب پویش نذر فرهنگی، هنرمندان را تشویق می‌کند هزینه فروش آثارشان را به سیل زدگان و مردم عزیز سیستان و بلوچستان اهدا کنند. محمد حسین علیزاده به دلیل علایق هنری، هنوز هم گاهی دست به قلم می‌شود و نقاشی‌هایی با رنگ روغن می‌کشد که بر دیوار خانه نصب شده‌اند. عمده آثارش در حوزه سبک سنتی ایرانی (قهوه‌خانه‌ای) است و رزم‌های شاهنامه، وقایع عاشورا، شمایل ائمه و تابلوهای قاجاری، موضوع‌های نقاشی هایش را تشکیل می‌دهند.

او ربه پسرش می‌کنند و می‌گوید: علیرضا در چنین خانواده‌ای بزرگ شده است. از ابتدا با نقاشی انس داشت و طرح‌های خاصی می‌کشید که استعداد درونی‌اش را نشان می‌داد. من هم نمی‌گذاشتم کپی برداری کند.

روانی و انعطافش می‌شود خیلی دوست داشت و این خصلت را در نقاشی هایش انعکاس داد به گونه‌ای که بیشتر نقاشی‌های او تصاویری برگرفته از طبیعت است که در آن رنگ را آزاد گذاشته است. او به طور معمول سعی می‌کند از قلم‌های خیلی ظریف استفاده نکند چون معتقد است آزادی را از آب و رنگ می‌گیرد و با ماهیت آن سازگاری ندارد. به نظر علیرضا همان‌طور که در طبیعت نمی‌توان

آب را مهار کرد، از آبرنگ هم نباید چنین استفاده‌ای شود و اگر رنگی را زیاد مهار کنیم آن را از ماهیتش دور کرده‌ایم. این دیدگاه‌ها باعث شده تا او کارهایی خاص و منحصر به فرد داشته و در واقع فرم‌های نقاشی هایش آزاد باشد.

● **برگزیده شدن در ۲۰ جشنواره بین‌المللی**
علیرضا، پس از دانش‌آموختگی در مقطع کارشناسی